

مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و دیگر واژگان مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه

مصطفی سروی مقدم

استادیار گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

پذیرش: ۸۲/۵/۱۸

دریافت: ۸۲/۵/۲۶

چکیده

در تنظیم معاهدات و کنوانسیونهای دو یا چند جانبه که به نحوی با اصطلاحات تبعه، شهروند، رعیت، سکنه و غیره ارتباط پیدا می‌کنند، شناخت کامل مصادیق این اصطلاحات حائز کمال اهمیت است، زیرا در حقوق بعضی از کشورها، اصطلاحات گوناگونی با مفهوم شبیه «تابعیت» کاربرد دارد که فرق آنها از نظر شمول و کمیت مصادیق بسیار زیاد است.

هدف اصلی این مقاله مطالعه واژگان مشابه «تبعه و تابعیت» در سیستمهای حقوقی ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه و در حد امکان، نشان دادن مشابهتها و تفاوتهای موجود بین آنها است.

خلاصه نتایج حاصل از این بررسی این است که در حقوق ایران، اصطلاحاتی مشابه «تبعه و تابعیت» کاربرد دارند که صرفاً با همان مفهوم تابعیت، کلیه اتباع ایران را به طور مساوی شامل می‌شوند، در حالی که در حقوق بریتانیا طبق قانون تابعیت ۱۹۸۱، اتباع و شهروندان در داخل و خارج آن کشور به سه طبقه تقسیم‌بندی شده‌اند. در حقوق ایالات متحده اتباع و شهروندان به دو طبقه «شهروندان ایالات متحده» و «اتباع ایالات متحده» طبقه‌بندی شده‌اند که مشمولین طبقه اخیر نسبت به طبقه اول از حیث کمیت و نیز حقوق اجتماعی به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند و بالاخره، در حقوق فرانسه چهار اصطلاح مشابه ولی با مصادیق و حقوق اجتماعی متفاوت وجود دارد.

کلید واژه‌ها: تبعه، شهروند، رعیت، معاهدات و کنوانسیونهای دو و چند جانبه.



۱- مقدمه

برای شناسایی اشخاص در حقوق داخلی و بین‌المللی نوعاً از دو اصطلاح «تابعیت» و «شهروندی» استفاده می‌شود. اصولاً «تابعیت» بر روابط بین شخص و دولت خاص استوار است، در حالی که «شهروندی» بر اساس وجود علقه و شرایط خاص بین شخص و سرزمین یا «اقامتگاه» ایجاد می‌گردد. برای تشخیص اشخاص خودی از بیگانه، حقوق بعضی از کشورها از مفهوم «تابعیت» و برخی دیگر از عامل «اقامتگاه» استفاده می‌کنند. قانون حاکم بر احوال شخصیه در حقوق کشورهایی که از نوع نخست هستند قانون دولت متبوع «تبعه» و در حقوق کشورهای نوع دوم، قانون «اقامتگاه» است. گرچه از نظر تاریخی تا چند قرن اخیر این دو مفهوم تفکیک نشده بود، لکن «اقامتگاه» ظاهراً مقدم بر «تابعیت» بوده، اما امروزه کشورهای استفاده‌کننده از عامل «تابعیت» به نظر بیشتر هستند.

چون هر دو مفهوم مزبور برای انتساب اشخاص به دولت یا یک کشور به کار می‌روند شباهت عدیده‌ای در حقوق بین‌الملل خصوصی بین آن دو دیده می‌شود. از جمله، سه اصل اساسی مشترک که طبق آنها هر فردی باید دارای تابعیت یا اقامتگاه باشد، هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت یا اقامتگاه داشته باشد، و تابعیت یا اقامتگاه قابل تغییر است. این اصول برای اجتناب از بروز شرایط غیرعادی مانند تابعیت مضاعف، متعدد یا بی‌تابعیتی است. البته این موضوعات در اینجا مورد بحث نیستند، بلکه هدف این است که چون بعضی از کشورها با استفاده از هر دو مفهوم فوق، اهالی یا سکنه خود را رسماً به دو، سه و گاهی به چهار طبقه تقسیم کرده و برای هر یک عنوان خاصی انتخاب کرده‌اند که تا حد زیادی مبهم و پیچیده است، در تنظیم عهدنامه‌ها، کنوانسیونها و دیگر قراردادهای بین‌المللی که به این مفاهیم مربوط می‌شوند، و سوابق آن در تاریخ روابط ایران با کشورهای غربی کم نیست، نظیر بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر بین ایران و آمریکا، مصادیق هر اصطلاح، از جمله تبعه، شهروند، رعیت، سکنه، مردم و ملت به نحو کامل شناخته شود.

هدف اصلی این تحقیق، بررسی و تشخیص تفاوت اصطلاحات «تبعه (ششال یا ناسیونال)»^۱ «شهروند (سیتیزن یا سیتواین)»^۲ «رعیت (سابجکت یا سوژه)»^۳ و دیگر مفاهیم مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه با توجه به قوانین، مقررات، کتب و سایر منابع قابل دسترسی است.

۲- تابعیت در حقوق ایران و مفهوم آن

در خصوص تابعیت در حقوق ایران ابتدا باید توجه کرد که قوانین و مقررات تابعیت در حقوق ایران اصولاً حالت بسیط، عادی و طبیعی دارد، زیرا بحث تابعیت در این حقوق از هر لحاظ، به ویژه اصول سه‌گانه تابعیت مذکور در مقدمه، کاملاً با مقررات بین‌المللی انطباق دارد.

ذکر این نکته هم ضروری است که در حقوق ایران، کلیه اشخاص منتسب به ایران، اعم از پیروان مذاهب امامی، زیدی، حنفی، حنبلی، شافعی، و مالکی، و همچنین پیروان سایر ادیان رسمی، یعنی کلیمیان، زرتشتیان و مسیحیان، صرفاً با یک مفهوم، یعنی تبعه یا تابعیت [۱]، ص [۱۶۶] شناخته می‌شوند و طبق اصل ۱۹ قانون اساسی همه اتباع ایران از حیث تابعیت از حقوق مساوی و برابر برخوردار هستند و نه تنها هیچ فرقی بین اتباع ایران وجود ندارد بلکه طبق اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی و برخی قوانین عادی و نیز رأی وحدت رویه، ایرانیان غیر شیعه از امتیازات خاصی هم برخوردارند [۲]، ص ۳۳، ۳، ص ۳۱، ۴، ص ۲۱۵، ۵، ص ۲۱] که به موجب آن، آنان در احوال شخصیه، حقوق ارثیه، وصیت و تعلیمات دینی تابع مقررات مذهبی و دینی خویش هستند.

گاهی ممکن است اصطلاحاتی نظیر شهروند، سکنه، ملت، مردم، اهالی و غیره در معاهدات، مقاله‌نامه‌ها، موافقتنامه‌ها، پیمانها، بیانیه‌ها، کنوانسیونها و یا قراردادهای بین‌المللی - بعد از این به اختصار «معاهدات و قراردادهای بین‌المللی» - [۶، صص ۲۱ و ۲۴] و

1. national
2. citizen or citizen
3. subject or sujet



نیز در مصوبات هیأت وزیران به کار رود که چنین مفاهیمی صرفاً به مفهوم تابعیت خواهند بود؛ زیرا در قانون اساسی و قانون مدنی ایران هیچ اصطلاح حقوقی غیر از «تابعیت» که دلالت بر ایرانی بودن کسی داشته باشد دیده نمی‌شود. برای مثال، ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران در این مورد مقرر می‌دارد: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند: ۱) کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم باشد. تابعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد ...». قانون مدنی در ماده ۵ کلیه سکنه ایران را اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران معرفی کرده است، جز در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. طبق این ماده، تشخیص تابعیت ایرانی اشخاص ساکن در ایران براساس قوانین ایران خواهد بود [۷، ص ۵۹]. به گفته حقوقدانی «در ایران شهروند یک عنوان قانونی نیست و شخصی که با این عنوان تبعه ایران به شمار رود، وجود ندارد» [۸، ص ۵۵].

چون منظور از مفهوم «تابعیت» در این تحقیق جنبه کاربردی آن در روابط بین‌المللی است و تقریباً همه حقوقدانان و مترجمان ایرانی لفظ معادل «تابعیت» را در زبان انگلیسی «نشنالیتی»^۱ به کار می‌برند، در حالی که در حقوق برخی از کشورها از جمله آمریکا، «نشنالیتی» همیشه از نظر مفهوم و مصداق کاملاً مساوی با مفهوم و مصداق «تابعیت» در حقوق ایران نیست، لذا بررسی و نمایش وجوه تمایز این دو مفهوم، برای جلوگیری از بروز اختلاف در زمان کشف معنا و تعیین مصداق «نشنالیتی» و نیز امعان‌نظر کافی به این امر در موقع تنظیم معاهدات و دیگر قراردادهای بین‌المللی برای فارسی زبانان، دارای اهمیت می‌گردد. مضافاً اینکه ممکن است عده‌ای از نویسندگان حقوقی ما مفهوم «سیتیزن شپ»^۲ را معادل مناسبی برای «تابعیت» به زبان انگلیسی دانسته، در اسناد بین‌المللی از همین اصطلاح استفاده کنند که این امر در موقع بیان معنا و مصداق می‌تواند مشکلاتی را ایجاد کند. با ملاحظه وجود همین اختلافات عمیق در مصادیق و مفاهیم «نشنالیتی» و «سیتیزن شپ»

1. nationality
2. citizenship

توجه و عنایت خاص خواننده به این اختلافات در حقوق کشورهای بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند، ضروری می‌نماید.

لازم به ذکر است اصطلاحاتی نظیر شهروند، سکنه، ملت، ملیت، مردم مقیم و غیره که ممکن است در مصوبات هیأت وزیران و غیره آنها به کار برود در صورت مرتبط بودن با موضوع این تحقیق، یعنی تابعیت، اصولاً به مفهوم تابعیت خواهند بود [۸، ص ۵۵]. نکته دیگر اینکه چون با بروز حالت‌های مضاعف و یا متعدد نسبت به هر یک از اصطلاحات مذکور در معاهدات و دیگر قراردادهای بین‌المللی، نظیر بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر، کمیت مصادیق آنها غیرقابل پیش‌بینی می‌گردد، نظر دست‌اندرکاران ایرانی در انعقاد این معاهدات و دیگر قراردادها را - برای اجتناب از عواقب نامطلوب آنها - به درج عباراتی که به موجب آنها دارندگان حالت‌های فوق از مصادیق و شمول چنین اسنادی بالصراحه حذف و یا خارج شوند، جلب می‌کند [۹، صص ۱۶۳-۱۳۹].

۳- تفاوت مفاهیم «تابعیت» و «ثروتمندی» و دیگر الفاظ مشابه در حقوق بریتانیا

در انعقاد معاهدات و دیگر قراردادهای بین‌المللی که بریتانیا یک طرف آن را تشکیل می‌دهد (در این مقاله «بریتانیا» به «پادشاهی بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی» اطلاق می‌شود، مگر اینکه صریحاً طور دیگری اعلام گردد)، باید توجه داشت که در میان اصطلاحات مختلف با مفهومی شبیه تابعیت، که اقسام آنها در تاریخ حقوقی آن کشور متعدد و متنوع و پیچیده بوده، اکنون جز چند مورد بقیه متروک یا نسخ شده‌اند [۱۰، صص ۴۷-۴۶، ۱۱، ص ۸۲۰، ۲۱، صص ۴۳-۴۲].

قانون تابعیت ۱۹۸۱ که از اول ژانویه ۱۹۸۳ در سراسر بریتانیا لازم الاجرا شده با نسخ اصلاحات مختلف، کل اتباع و شهروندان ایتالیا را به سه گروه زیر تقسیم کرده است [۱۲، صص ۱۰۲-۱۰۰]:



۱. شهروندی بریتانیا^۱: که مخصوص افرادی است که به طور مؤثر جزء سکنه و اهالی پایتخت، شهرهای مرکزی و عمده سرزمینهای تشکیل‌دهنده بریتانیا، از جمله جزایر چانل و جزیره من هستند [۱۳، صص ۱۲۵-۱۲۴].
 ۲. شهروندی سرزمینهای وابسته به بریتانیا^۲: این نوع شهروندی مخصوص افرادی است که جزء سکنه و اهالی سرزمینهای مستعمراتی که هنوز هم این رابطه را با بریتانیا حفظ کرده‌اند، هستند [۱۳، ص ۱۲۵].
 ۳. شهروندی ماورای بحار بریتانیا^۳: این قسم شهروندی، ویژه اشخاص خاصی است که در گذشته جزء سکنه و اهالی سرزمینهای مستعمراتی بریتانیا بوده‌اند، ولی حالا دیگر این رابطه را با بریتانیا ندارند [۱۳، ص ۱۲۵].
- مشکلی که مسأله تابعیت را در اینجا تا حدی پیچیده می‌نماید از دو موضوع زیر حادث می‌شود:
- الف) مسائل مرتبط با عناوین جغرافیایی و سیاسی جزیره خود بریتانیا و جزایر مجاور، یعنی چند جزیره کوچک مجاور و ایرلند شمالی؛
 - ب) مسائل ناشی از عناوین مربوط به خارج از جغرافیای مذکور.

۱-۳- مسائل مرتبط با عناوین جغرافیایی و سیاسی جزیره بریتانیا و جزایر مجاور

کلمه «بریتین یا گریت بریتین»^۴ به معنای بریتانیا یا بریتانیای کبیر، عنوان جغرافیایی جزیره‌ای متشکل از عمدتاً سه سرزمین یا خطه متمایز است که به آن سرزمینها و اهالی و امور مرتبطشان به زبان انگلیسی به ترتیب «انگلند و انگلیش»^۵؛ «اسکاتلند و اسکاتیش»^۶ و «ویلز و ولش»^۷ می‌گویند [۱۴ و ۱۵، صص ۳۴۵، ۱۶، صص ۱۱۷ و ۱۲۵]. البته قسمت شمالی جزیره «ایرلند» از این عنوان جدا است، ولی وقتی به آن اضافه شود عنوان «گریت بریتین اند

1. british citizenship
2. british dependent territories citizenship
3. british overseas citizenship
4. britain & great britain (GB)
5. england & english
6. scotland & scottish
7. wales & welsh

نوردن آیرلند»، یعنی بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی خواهد داشت. عنوان سیاسی (دولت و حاکمیت) این جزایر به صورت خلاصه «یونایتد کینگدم»^۱ به معنای کشور پادشاهی متحده و به اختصار «یوکی» است [۱۷، ص ۴۷۲]، صفت «بریتیش» به معنای اهل یا مربوط به بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی، از نظر تابعیت به کل اهالی و مردم کشور پادشاهی متحده اطلاق می‌گردد، در حالی که صفت «انگلیش» در معنای اخص کلمه - یعنی زبان یا کلاً دیگر مسائل منسوب به سرزمین انگلند - در این تحقیق فقط دلالت بر افراد و اهالی محلی سرزمین یا خطه «انگلند» دارد که یکی از سه کشور یا سرزمین تشکیل‌دهنده بریتانیا است [۱۸، ص ۷۲۵] و لذا شامل ویلز، اسکاتلند و ایرلند شمالی نمی‌گردد [۱۴]. این نکته برای رعایت در معاهدات و دیگر قراردادهای بین‌المللی حائز اهمیت است، زیرا اصولاً حتی در نوشته‌های حقوقی در شرایط عادی، فرق عمده‌ای بین مفهوم آن دو لفظ گذاشته نمی‌شود، در صورتی که بعضی‌ها به جای اصطلاح نخستین، یعنی بریتیش، لفظ دوم، یعنی انگلیش، را به کار می‌برد و این در قراردادهای می‌تواند کاری بس اختلاف برانگیز و دردسر آفرین باشد.

لازم به تذکر است که صفت «انگلیش»، گاهی ممکن است در معنای کلی و غیر حقوقی کلمه، تقریباً مترادف صفت «بریتیش» تلقی شود. به نظر می‌رسد که از دلایل این تلقی که گاه حتی در نوشته‌های حقوقی هم بین تفاوت مفهوم آن دو لفظ دقت کافی به عمل نمی‌آورند، مسأله اختلافی مترادف بودن آنها باشد. گرچه این حالت طبق استدلالی که یکی از دانشمندان اسلامی نموده، یعنی «اذا اجتماعاً افترقاً، و اذا افترقاً اجتماعاً» [۱۹، ص ۴۲]، صحیح به نظر می‌رسد، لکن چون از حیث تابعیت و شهروندی مصادیق «بریتیش»، براساس توضیحات صفحه پیش، نسبتاً صریحتر و شفافتر از لفظ «انگلیش» است، اصلح و موافق منطق حقوقی این است که از صفت شفاف «بریتیش» استفاده شود.

اما در مورد تفاوت بین سیتیزن شیب و نشنالیتی به ترتیب به معنای شهروندی و تابعیت، باید گفت که اصولاً سیتیزن شیب در حقوق داخلی، و به جای آن در حقوق بین‌الملل، نشنالیتی کاربرد پیدا می‌کند [۱۳، ص ۱۲۵]. البته این بدان معنا نیست که حقوق این کشور برای

1. united kingdom of great britain and northern ireland



ویژگیهای سیستم حقوقی کامن‌لا در طول تاریخ طولانی خود تعلق خاطر خاصی نسبت به سیتیزن شیب نداشته و ندارد، لکن اکنون طبق قانون تابعیت ۱۹۸۱ تفاوتی بین این دو لفظ نیست [۲۰، ص ۱۱۷؛ ۱۳، صص ۱۲۵-۱۲۴]، زیرا دولت مدتهاست که با ملغی کردن قوانین مختلف تابعیت، سعی بر محدودسازی تدریجی دامنه شمول قوانین تابعیت خود بر اهالی و شهروندان مستعمرات قبلی و فعلی خود دارد.

۳-۲- مسائل مرتبط با عناوین خارج از جغرافیایی جزیره بریتانیا و جزایر مجاور

تعدد عناوین تابعیتی بریتانیا، علاوه بر تاریخچه پر از استعمارگری و مستعمراتی آن، ناشی از موقعیت این کشور در اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا (کامنولث) است.

کامنولث^۱ (اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع) که کشورهای عضو آن روزی جزء یک امپراتوری بودند حالا متشکل از ۵۱ عضو مستقل به علاوه تعدادی عضو وابسته، نظیر برمودا، جزایر فولکلند، جبل‌الطارق (و هنگ‌کنگ تا ۱۹۹۷) است. همه کشورهای عضو کامنولث، ملکه انگلیس را سرپرست سمبولیک کل کشورهای کامنولث بریتانیا می‌دانند. وی رئیس دولت برای ۱۷ کشور است. سران کشورهای عضو کامنولث هر دو سال یک بار در یک گردهمایی شرکت کرده، مسائل مشترک و جهانی خود را مطرح و حل و فصل می‌کنند [۲۱، ص ۷۰، ۱۴، ص ۱۱۱۰، پیوست شماره D۱، ۱۵، ص ۳۴۵].

لازم به ذکر است که در میان اصطلاحات سه گانه فوق، صرفاً اصطلاح «بریتیش سیتیزن شیب»^۲ تقریباً برابر مفهوم «تابعیت» در حقوق ایران و «سیتواینیته»^۳ در حقوق فرانسه است.

۴- تفاوت مفاهیم «تابعیت» و «شهروندی» در حقوق ایالات متحده

اصطلاح «سیتیزن شیب» در حقوق آمریکا تقریباً برابر مفهوم تابعیت در حقوق ایران و سیتواینیته در حقوق فرانسه است. مشکلی که اینجا باید به آن اشاره گردد این است که گاهی

1. commonwealth
2. british citizenship
3. citizenne

سیتیزن شیب فقط در حقوق داخلی کاربرد پیدا می‌کند و به جای آن در حقوق بین‌الملل «نشناختی» به کار می‌رود.

به نظر نویسندگان حقوقی، برخی از دولتها و یا قانونگذاران داخلی برای تمیز اتباع خود از بیگانگان اصولاً از الفاظ و اصطلاحات مختلفی، به ویژه از دو اصطلاح پر استعمال نشناختی و سیتیزن شیب - در این مقاله به ترتیب به معنای تابعیت و شهروندی - استفاده می‌کنند که نباید این دو واژه را همیشه مترادف هم دانست، زیرا اصولاً هر یک از آنها دارای مفهوم و مصادیق خاص خود است. این اختلافات ناشی از آزادی قانونگذار داخلی یک کشور در شناسایی اتباع خود از بیگانگان است، گرچه حقوق بین‌الملل هم گاهی در آن دخالت دارد.

همین مشکل در حقوق آمریکا هم از قبل وجود داشته که اکنون هم به صورتی باقی است و عدم توجه به آن ممکن است در عهدنامه‌ها و دیگر قراردادهای بین‌المللی ایجاد اشکال کند. برای مثال، در زمانی که مجمع‌الجزایر فیلیپین، مستعمره آمریکا بود، همه سکنه و مردم آن، طبق قوانین آمریکا «تبعه ایالات متحده» بودند بدون آنکه «شهروندان ایالات متحده» تلقی شوند. آنان فاقد حقوقی نظیر شرکت در انتخاب ریاست جمهوری آمریکا بودند؛ اما وقتی که فیلیپین استقلال خود را از آمریکا کسب کرد همه سکنه جزایر مزبور عنوان «تابعیت ایالات متحده» را از دست دادند، مگر عده‌ای که شرایط دیگری داشتند [۲۲، ص ۱۴۷].

مسأله‌ای که در اینجا باید به آن اشاره گردد این است که مفهوم شهروندی بیشتر در حقوق داخلی ایالت‌های مختلف آمریکا کاربرد پیدا می‌کند و به جای آن در حقوق بین‌الملل غالباً از مفهوم تابعیت استفاده می‌شود. در حقوق ایالت‌ها، تبعه کسی است که نسبت به یک ایالت سوگند وفاداری دائمی ادا کرده است. ولی مفهوم «تبعه ایالات متحده آمریکا» این است که فرد به عنوان شهروند یا تبعه سوگند وفاداری دائمی نسبت به کل ایالات متحده ادا کرده، در حالی که گاهی ممکن است وی هیچ‌گونه سوگند وفاداری نسبت به هیچ ایالتی ادا نکرده باشد، مثل اهالی جزایر آمریکایی ساموا و سوینز.^۱

1. american samoa and swains islands



در خصوص تفاوت دو مفهوم تابعیت و شهروندی، گرهارد فون گلاهن چنین می‌گوید «... امروز بیش از ۴۷۰۰۰ نفر از اهالی ساموای آمریکا «تبعه ایالات متحده آمریکا»^۱ هستند، بدون آنکه «شهروندان ایالات متحده»^۲ باشند. آنان فاقد حقوقی چون شرکت در انتخاباتی، نظیر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هستند» [۲۲، ص ۱۴۷]. قابل ذکر است که ایشان این رقم را در چاپ ۱۹۸۱ کتاب خود فقط حدود ۱۵۰۰۰ نفر اعلام کرده بود.

ماکس سورنسن در مورد تفاوت مفهوم «نشانی» با مفهوم «سیتیزن شپ» در حقوق آمریکا چنین می‌گوید [۱۷، صص ۳-۴۷۲]:

قانون مهاجرت و تحصیل تابعیت ۱۹۵۲ آمریکا مقرراتی در مورد افرادی که در جزایر آمریکایی ساموا و سویز متولد می‌شوند دارد که به موجب آن، متولدین جزایر مزبور عنوان «تبعه ایالات متحده آمریکا» دارند و نه «شهروندان ایالات متحده». نتیجه اینکه آنان فاقد حق رأی دادن و نیز حق داشتن سمت در آمریکا هستند.

طبق فرهنگ حقوقی آمریکایی بلک، اصطلاح «نشانی» در عبارت «تبعه ایالات متحده آمریکا»، به معنای کل آحاد کشور، مصداقی وسیعتر از اصطلاح «سیتیزن» دارد [۲۲، ص ۹۲۳]. قانون مهاجرت و تابعیت ۱۹۵۲ آمریکا در بندهای ۲۱ و ۲۲ بخش ۱۰۱ از تیترا ۱، در قسمت تعاریف بین نشانی و سیتیزن فرق قائل شده است. بند ۲۲ «ب» می‌گوید که «یک تبعه ایالات متحده آمریکا» کسی است که گرچه سیتیزن آمریکا نیست، ولی سوگند وفاداری دائمی نسبت به آمریکا ادا کرده است [۲۴، ص ۱۱].

در خاتمه باید به نحو خلاصه گفت که اصولاً در حقوق آمریکا، سیتیزن شپ یا شهروندی در حقوق داخلی، و نشانی یا تابعیت در سطح حقوق بین‌الملل آن کشور کاربرد دارد و مصداقی و حقوق اجتماعی هر یک از این دو مفهوم خاص خود است.

۵- تفاوت «تابعیت»، «شهروندی» و دیگر الفاظ مشابه در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه برای شناسایی حقوق افرادی که با آن کشور به نحو خاص مرتبط هستند یا

1. national of united states

2. U.S. citizens

تحت شرایط مختلف در آن زندگی می‌کنند اصطلاحات متعددی به کار برده می‌شوند که از لحاظ مفهوم و مصداق متفاوتند. از جمله این اصطلاحات کلمات «سیتواین» و «سیتواینیته»^۱ هستند که از نظر مفهوم حقوقی، مشابه مفاهیم تبعه و تابعیت در حقوق ایران محسوب می‌شوند. لذا این دو مفهوم حقوقی تقریباً کاملترین نوع ارتباط بین تبعه و آن دولت، و البته کمتر کاربردی بودن آنها در مسائل بین‌المللی در حقوق فرانسه، محسوب می‌شوند.

همان طور که در فوق در مورد حقوق ایران ذکر شد تنها اصطلاح به کار گرفته شده در قوانین ایران برای کلیه اتباع ایران کلمه تبعه و اتباع است، لکن در حقوق فرانسه این بساطت وجود ندارد، بلکه برای شناسایی حقوق افرادی که با آن کشور به نحوی ارتباط و علاقه دارند یا در آن زندگی می‌کنند اصطلاحات دیگری نظیر «ناسیونال» و «ناسیونالیته»^۲ «رسورتیسان»^۳ و یا «سوژه»^۴ [۲۵، ص ۳۰۶]، وجود دارد که حد و مرز دقیق هر یک از آنها حتی با وجود تغییرات قوانین ۱۹۴۶ و ۱۹۵۸ فرانسه در این رابطه کاملاً مشخص نیست. برخی از آنها دلالت بر علقه و رابطه قوی و محکم، و بعضی دیگر حکایت از وجود ارتباط ضعیف و سست بین فرد و دولت دارند.

به طور خلاصه لازم به ذکر است که اصطلاحات سیتواین و سیتواینیته (شهروند و شهروندی) دال بر وجود کاملترین نوع رابطه حقوقی بین شهروند و دولت با کاربردی غالب در مسائل حقوقی داخلی فرانسه، ناسیونال و ناسیونالیته (تبعه و تابعیت) حاکی از رابطه کلی‌تر و با مفهوم کاربردی بین‌المللی آنها، سوژه (رعیت) بیشتر با مفهوم اهالی مستعمرات (قبلی) آن کشور (مثل مراکش و تونس)، و بالاخره رسورتیسان با مفهوم جامع و کل مصادیق مفاهیم سیتواین و سوژه است [۲۶، صص ۶۶-۶۷، ۲۷، صص ۲۹-۲۸، ۱، ص ۱۴۱]. البته گاهی در بحث از رسورتیسان، عباراتی نظیر «رسورتیسان فرانس»^۵ (رسورتیسان فرانسوی) در مقابل «رسورتیسان کومونوتر»^۶ (رسورتیسان یکی از کشورهای عضو اتحادیه

1. citoyen & citoyennete
2. national & nationalite
3. ressortissant
4. sujet
5. ressortissant francai
6. ressortissant communautaire



اروپا) و «رسورتیسان انمی»^۱ (رسورتیسان دشمن) دیده می‌شود. مفهوم مورد نخست که فوقاً مطرح شد مستقیماً مرتبط با هدف این تحقیق است و برعکس آن، دو عبارت اخیر ظاهراً فاقد چنین ارتباطی هستند، زیرا آن اشخاص اتباع یا شهروندان کشورهای دیگری هستند که در فرانسه به سکونت خود ادامه می‌دهند.

مفهوم رسورتیسان کومونوتر مشخص به نظر می‌رسد، ولی رسورتیسان انمی دلالت بر تبعه یا شهروند کشوری دارد که با فرانسه در محاصمه است [۲۸].

۶- نتیجه‌گیری

به ملاحظه اینکه امروزه کاربرد دقیق اصطلاحات تابعیت و تبعه، شهروند، سکنه، اهالی، مردم و دیگر اصطلاحات مشابه آن در انعقاد معاهدات و دیگر قراردادهای بین‌المللی حائز کمال اهمیت است، بررسی این موضوع در حقوق کشورهای بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه برای کشور ما ضروری می‌نمود؛ زیرا از طرفی ایران با این کشورها سوابق انعقاد معاهدات و قراردادهای متعدد دارد و از طرف دیگر، آنها دارای قوانین خاصی و تا حدی پیچیده در موضوع حاضر هستند که نکات حساس آنها نیاز به مطالعه و شفاف‌سازی داشتند.

این مطالعه نتایج متعددی را سبب شد که اهم آنها به طور اختصار ذیلاً بیان می‌گردد:

اولاً قانون تابعیت ۱۹۸۱ بریتانیا، با نسخ اصطلاحات حقوقی مختلف مربوط به اتباع و شهروندان، اتباع و شهروندان بریتانیا را به سه گروه تقسیم کرده و در میان آنها فقط اصطلاح «بریتیش سیتیزن شیب» تقریباً برابر مفهوم «تابعیت» در حقوق ایران و «سیتواینته» در حقوق فرانسه است. ثانیاً در حقوق آمریکا سیتیزن شیب یا شهروندی در حقوق داخلی، و نشنالیتی یا تابعیت در سطح حقوق بین‌المللی آن کشور کاربرد دارد و مصادیق و حقوق اجتماعی هر یک از این دو مفهوم خاص خود است. ثالثاً در حقوق فرانسه، اصطلاحات سیتواین و سیتواینته دال بر وجود کاملترین نوع رابطه حقوقی بین تبعه و دولت غالباً در مسائل داخلی خود فرانسویان، ناسیونال و ناسیونالیتیه حاکی از رابطه کلی‌تر و با مفهوم

1. ressortissant ennemie

کاربرد بین‌المللی آنها، «سوژه» با مفهوم اهالی مستعمرات (قبلی) آن کشور، و بالاخره «رسورتیسان» با مفهوم جامع مصادیق مفاهیم «سیتواین» و «سوژه» است. رابعاً نتیجه کلی از یافته‌های فوق این است که نوعی همخوانی یا شباهت در قوانین و مقررات بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه در رابطه با موضوع دیده می‌شود و آن درجه اول محسوب‌شدن اصطلاح سیتیزن‌شیپ و سیتواینیته به معنای شهروندی، در مقابل لفظ نشنالیتی و ناسیونالیته، به معنای تابعیت، و با اعتبار درجه دو، ولی با کاربرد بین‌المللی است. خامساً قوانین و مقررات تابعیت ایران، برعکس سه کشور غربی مزبور، فقط «تابعیت» را رسمی می‌شناسد و کاربرد شهروند، ملت، مردم و غیره در مصوبات هیأت وزیران و غیره صرفاً به مفهوم تابعیت است. در پایان چند پیشنهاد حقوقی براساس یافته‌های این مطالعه قابل ارائه‌اند:

۱. در انعقاد معاهدات و دیگر قراردادهای بین‌المللی، علاوه بر اجتناب از به کاربردن اصطلاحاتی مانند شهروند به جای تبعه، با درج عباراتی صریح، دارندگان حالت‌های مضاعف و یا متعدد تابعیت و غیره از مصادیق و شمول معاهدات و غیر آن حذف و خارج گردند؛
۲. واحدهای پژوهشی یا تحقیقاتی در تشکیلاتی چون نهاد ریاست جمهوری یا وزارت امور خارجه قبل از انعقاد قراردادهای بین‌المللی، زمینه انجام تحقیقاتی درمسائل حساس حقوقی، نظیر موضوع حاضر را فراهم کنند.
۳. چون بر اساس قانون اساسی (اصل ۱۳۸) «مصوبات هیأت دولت نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد»، لذا کاربرد کلمه‌ای مثل شهروند و شهروندی به جای اصطلاحات تبعه و تابعیت ممکن است سبب ابطال آن مصوبات با رأی دیوان عدالت اداری شود.
۴. مترجمین هم از استعمال کلماتی نظیر شهروند و شهروندی یا سیتیزن و سیتیزن‌شیپ در اسناد بین‌المللی خودداری کنند.

۷- منابع

- [۱] سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، چ ۲، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- [۲] شیخ‌نیا، امیرحسین، *ادله اثبات دعوی*، چ ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
- [۳] مدنی، سیدجلال‌الدین، *ادله اثبات دعوی*، چ ۵، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۷۹.



- [۴] واحدی، قدرت‌الله، مقدمه علم حقوق، ج ۳، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
- [۵] صدرزاده افشار، سید محسن، *الله اثبات دعوی در حقوق ایران*، ج ۳، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- [۶] عنایت، سید حسین، *تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران و مطالعه تطبیقی آن با فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر*، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- [۷] دانش پژوه، مصطفی، *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی: تابعیت و وضعیت بیگانگان*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات صحیفه وزارت امور خارجه (پژوهشکده حوزه و دانشگاه)، ۱۳۸۱.
- [۸] احمدی و استانی، عبدالغنی، «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، ش ۱، ۱۳۶۳.
- [۹] *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، ش ۴، ۱۳۶۴.
- [10] *A Dictionary of Law*, Oxford University Pres, 1994.
- [11] *The World Almanac and Book of Facts*, New Jersey, 1994.
- [12] Crawford, E.B., *International Private Law in Scotland*, Edinburgh, W. Green/Sweet & Maxwell, 1998.
- [13] Fransman, Laurie, *The Case for Reform of Natianality Law in the United Kingdom*, printed in O'Leary, S.& Tiilikainen, T., *Citizenship and Nationality Status in the New Europe*, London, Sweet & Maxwell, 1998.
- [14] *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, 5th Ed., 2000.
- [15] *The Penguin Concise Columbia Encyclopedia*, Columbia University Press, 1987.
- [16] O'Leary, S. & T. Tiilikainen, *Citizenship and Nationality Status in the New Europe*, London, Sweet & Maxwell, 1998.
- [17] Sorensen, M. [Editor], *Manual of Public International Law*, London, Macmillan; 1968.
- [18] *The Second Australian Almanac*, North Ryde, NSW, Angus & Robertson Publishers, 1986.
- [۱۹] شهید ثانی، زین‌الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۲، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی‌تا.

- [20] Walmsley, Andrew, «British Policy on Nationality», printed in O'Leary, S. & *Citizenship and Nationality Status in the New Europe*, London, Sweet & Maxwell, 1998.
- [21] *The Concise Dictionary of Law*, Oxford University Press, 1987.
- [22] Gerhard Von Glahn, *Law Among Nations: An Introduction to Public Int'l Law*, 7th ed., MacMillan Publishing Company, Boston, 1996.
- [23] Campbell Black, Henry, *Black's Law Dictionary*, West Publishing Co., ST. Paul Minn., 1979.
- [24] (United States) *Immigration And Nationality Act*, 1952, U.S. Government Printing Office, Washington, 1969.
- [۲۵] کاتبی، حسینعلی، فرهنگ حقوق فرانسه - فارسی، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۳.
- [26] Batiffol Henri & Paul Lagarde, *Droit international Prive*, T. 1, septieme edition, Librairie generale de droit et de jurisprudence, Paris, 1981.
- [27] Aleinikoff, Alexander & D.Klusmeyer Editors, *Citizenship Today: Global Perspectives and Practices*, Carnegie Endowment for Int'l Peace, Virginia, 2001.
- [28] See, http://www.rajf.org/article.php3?id_article=310